

بررسی مفهوم حق بر صلح و تحقق پذیری آن با رویکرد تحلیل اقتصادی حقوق

حسین صنوبر

دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق بشر دانشگاه تهران، تهران، ایران.

Hossein.senobar.99@gmail.com

چکیده

1 حق بر صلح یکی از بنیادی‌ترین حقوق بشر است که به حق ذاتی هر فرد برای زندگی در جامعه‌ای عاری از خشونت، جنگ و درگیری اشاره دارد. اما مفهوم صلح تنها به معنای نبودن جنگ نیست. صلح مثبت ابعادی گسترده‌تر از صلح منفی دارد و به ایجاد ساختارها و شرایطی می‌پردازد که از وقوع خشونت جلوگیری می‌کند و زمینه را برای توسعه پایدار و عدالت اجتماعی فراهم می‌کند. ایجاد و حفظ صلح بین‌المللی مهم‌ترین هدفی است که سازمان ملل متحد برای دستیابی به آن تاسیس شده است. در این مقاله که به روش توصیفی تحلیلی صورت گرفته است و شیوه گردآوری اطلاعات در آن بهره‌گیری از منابع کتابخانه‌ای است، مفهوم صلح و حق بر صلح مبتنی بر اسناد بین‌المللی که تاکنون به تصویب رسیده اند، مورد بررسی قرار گرفته و تقسیم بندی آن به دو دسته صلح منفی و صلح مثبت مطرح شده است. میزان گستره هر کدام از این دو با تدقیق در الفاظ و عبارات قانونگذار در این اسناد تبیین شده و مشخصات و تفاوت های هر یک مورد اشاره قرار گرفته است. ضمن اشاره به توسعه حقوق در جهت تعریف حق بر صلح به معنای مثبت آن، ایراد حقوقی موجود در تعریف صلح مثبت به عنوان یک حق بیان شده است. سپس با استفاده از ابزار تحلیل اقتصادی حقوق، امکان سنجی واقعی تحقق صلح بعد از مرحله تعریف و شناسایی آن با نهادها و سازوکار موجود مبتنی بر منشور ملل متحد و ریشه‌های آن مورد بررسی قرار گرفته است و راهکار مناسب آن برای بسترسازی جهت توسعه و ترویج صلح و استیفای همه جانبه حقوق بشری ارائه شده است.

واژگان کلیدی: حق بر صلح، صلح مثبت، صلح منفی، مفهوم حق بر صلح، تحلیل اقتصادی حقوق.



مقدمه

صلح و امنیت بین‌المللی از جایگاه مهم و منحصر به فردی در جامعه بین‌الملل و حقوق بین‌الملل برخوردار است و از باب گستره وسیع آن، زوایای مختلفی دارد که توسط اسناد مختلف بین‌المللی به جنبه‌ها و زوایای مختلف آن پرداخته شده است. مهمترین هدف سازمان ملل متحد در تاسیس آن بعد از جنگ جهانی دوم با تصریح ماده ۱ منشور ملل متحد ایجاد نهادی مقتدر در دستیابی به صلح و پیشبرد روابط مسالمت آمیز و اهداف صلح طلبانه و جلوگیری از تهدید و نقض آن بوده است (بیگ زاده، ۱۴۰۰).

صلح که ابتدا به عنوان هدف سازمان ملل مورد نظر قرار گرفته بود، به تدریج با توسعه دکترین حقوقی به یکی از حق‌های بشری ذیل عنوان حقوق همبستگی اطلاق شد که بین‌المللی‌ترین نوع حقوق بشر و لازمه و پیش شرط نسل نخست و دوم حقوق بشر هستند و آنها را تقویت و تکمیل می‌نمایند (عباسی، ۱۴۰۱: ۱). لذا این تحول رویکرد و تغییر عنوان در مورد صلح، پیامدها و سازوکارهای حقوقی خاص خود را به همراه دارد که نیازمند بررسی و مطالعه است. اولین شرط در دستیابی به یک هدف، تعریف و شناسایی دقیق آن است که در این تحقیق به آن پرداخته می‌شود.

2

در بررسی تاثیر متقابل حقوق بشر و صلح بر یکدیگر برخی این دو را لازم و ملزوم هم می‌دانند به گونه‌ای که نمی‌توان بدون رعایت حقوق بشر به صلح واقعی دست یافت و بدون صلح نیز احترام کامل به حقوق بشر ممکن نیست (طلایی و پورسعید، ۱۳۹۲). حق بر صلح یکی از مفاهیم بنیادین حقوق بشر است که به حق ذاتی هر فرد برای زندگی در صلح و امنیت اشاره دارد. حق بر صلح به معنای حق هر فرد برای زندگی در جامعه‌ای عاری از خشونت، جنگ و درگیری است. این حق شامل آزادی از ترس، تهدید و آزار و اذیت نیز می‌شود. حق بر صلح ابعاد مختلفی دارد که شامل حق بر زندگی، آزادی بیان، تجمع مسالمت‌آمیز، مشارکت سیاسی و توسعه پایدار می‌شود. حق بر صلح با سایر حقوق بشر مانند حق بر حیات، آزادی و برابری ارتباط تنگاتنگی دارد. این حق فراتر از یک آرزوی دست‌نیافتنی، به عنوان یک مطالبه جدی و قانونی مطرح می‌شود که به دنبال تضمین زندگی مسالمت‌آمیز و عاری از ترس برای همه افراد است.

حقوق بشر مفاهیمی پویا هستند و با گذشت زمان و تغییر شرایط جهانی، تعبیر جدیدی از آنها ارائه می‌شود. حق بر صلح نیز به عنوان یک حق نوظهور حائز اهمیت و قابل مطالعه و بررسی است.

گاهی صلح جامع‌ترین و مانع‌ترین حق بشری معرفی شده و بسترسازی مناسب تحقق صلح و امنیت بین‌المللی معطوف به بندهای ماده ۱ منشور و تحقق حقوق بنیادین بشر و نیز تحقق حقوق بشر هم نیازمند بستری از جنس صلح دانسته شده است و عدم موفقیت شورای امنیت به عنوان مسئول اولیه حفظ صلح ناشی از عدم تعریف مشخص صلح و تفسیر بی‌حد و حصر آن است که نویسندگان منشور آن را عامدانه در انحصار اعضای دائم شورای امنیت قرار داده‌اند که می‌توانند تفسیر سلیقه‌ای خود را در شرایط مختلف اعمال نمایند (امینی نیا، ۱۳۸۹).



امروزه قاعده منع توسل به زور و تحریم جنگ علی‌رغم پذیرش آن در حقوق بین‌الملل و جامعه بین‌الملل، نتوانسته است کارایی لازم را در مناسبات بین‌المللی داشته باشد و سازمان ملل متحد تاکنون نتوانسته است نقشی را که منشور در زمینه منع توسل به زور و حفظ صلح بر عهده‌اش نهاده است، ایفا نماید (ضیایی بیگدلی، ۱۴۰۰). لذا ملزومات دیگری برای استیفای صلح نیاز است و باید در باورها و تفکرات گذشته تامل و تجدیدنظر کرد و با سنجش گرانه‌اندیشی نکات مورد نقد را شناسایی و اصلاح نمود.

برخی معتقدند در حوزه حقوق بین‌الملل و حقوق بشر با تاسی از منشور ملل متحد صلح بیشتر به معنای نبودن جنگ با مفهوم منفی تلقی شده است هرچند که در کنه خود به ارزش‌هایی از قبیل حقوق بشر و عدالت هم ارجاع دارد ولیکن در زمان تعارض بر عدالت ترجیح داده می‌شود. اما به تدریج عدم احترام به حقوق بشر و بی‌عدالتی نیز از مصادیق تهدید علیه صلح و امنیت بین‌المللی به شمار آمد و در چهارچوب صلح مثبت نه تنها عدالت در تعارض با صلح نیست بلکه تحقق عدالت لازمه ایجاد صلح ساختاری است (عسکری و خسروی، ۱۳۹۵).

از آنجایی که حق صلح از حق حیات جدایی‌ناپذیر است لذا همه اعتبار و ارزش حق زندگی به حق صلح تسری پیدا می‌کند. حق زندگی هم در درون یک کشور و هم در عرصه بین‌الملل ممکن است مورد تهدید و نقض قرار گیرد و از آنجایی که جنگ و ناامنی اثر منفی مستقیم بر زندگی انسان دارد حق صلح مطرح می‌شود و پیش شرط تحقق و اجرای همه حقوق انسانی به ویژه حق توسعه است. لذا حق زیستن در صلح به عنوان یکی از حقوق بشر در اسناد بین‌المللی ذکر شده و به مرور دامنه تعریف حداقلی آن توسعه یافته است (عباسی، ۱۴۰۱: ۲).

جهت بررسی ثبوت حق در خصوص یک موضوع و برقراری رابطه حقیقه میان صاحب حق و مورد حق، ابتدا ضروری است که آن موضوع یا متعلق حق، مفهوم مشخص، واضح و بی‌ابهامی داشته باشد. لذا ابتدا باید در مقام بررسی مفهوم حق بر صلح بود و بعد از این مرحله است که می‌توان سراغ تبیین طرفین حق و تکلیف و ضمانت اجرا و موارد مرتبط با حق بر صلح رفت.

در این مقاله بعد از بررسی مفهوم، با ابزار تحلیل اقتصادی حقوق به این اشاره می‌شود که این مفهوم از مسیر شورای امنیت و ساختار کنونی سازمان ملل با ظرفیت و سازوکارهای موجود تا چه میزانی قابل تحصیل است.

موضوع حائز اهمیت این است که حق بر صلح در حال حاضر به صورت حقوق سخت‌ال شکل نگرفته است و تعدادی قطعنامه و بیانیه در مجامع بین‌المللی به تصویب رسیده‌اند که غالباً توصیه‌هایی را مطرح می‌کنند تا بتوانند به تدریج بستر ساز لازم الاجرا شدن این موضوع شوند.

۱- مفهوم حق بر صلح

¹ hard law

صلح در یک تقسیم بندی به صلح منفی و مثبت تقسیم می شود که صلح منفی صرفاً به معنای نبودن جنگ است که در این نگاه باید توسل به زور^۲ و خشونت فیزیکی وجود نداشته باشد و صلح منفی معطوف به وجه نظامی دخالت در حاکمیت بقیه کشورهاست که تهدید به جنگ وجود نداشته باشد و حل و فصل اختلافات از طریق روش‌های مسالمت آمیز صورت بگیرد(عباسی، ۱۴۰۱: ۲).

برای مثال در بیانیه چهار ماده‌ای سال ۱۹۸۴ مجمع عمومی سازمان ملل متحد با عنوان بیانیه حق مردمان بر صلح^۳ که این حق را برای مردمان^۴ قائل شده (United Nations, 1984) مقرر شده است که همه مردم حق بر صلح دارند، صلح یک حق مقدس است و آن را تعهدی برای دولت‌ها دانسته و از همه کشورها و سازمان‌های بین‌المللی خواسته است که حداکثر تلاش خود را در سطح ملی و بین‌المللی برای اجرایی شدن این حق به عمل آورند و تضمین برقراری صلح نیازمند این است که دولت‌ها سیاست‌های خود را در جهت کاهش تهدید جنگ به ویژه جنگ هسته‌ای تعریف کنند و برای حل و فصل اختلافات بر اساس مفاد منشور ملل متحد عمل نمایند. لذا این بیانیه مواردی را در حد توصیه بر شمرده است و از الفاظ و عباراتی که به کار برده است^۵ این برداشت صورت می‌گیرد که منظور از صلح در این بیانیه صرفاً صلح منفی و نبودن جنگ در زمان تصویب آن است.

4

اما به مرور ادبیات در این زمینه تغییر کرده است و برای مثال در بیانیه سال ۲۰۱۶ مجمع عمومی سازمان ملل متحد با عنوان بیانیه حق بر صلح^۶؛ صلح مثبت مد نظر قرار گرفته است (United Nations, 2016) و در ماده ۱ این بیانیه مقرر شده است که هر کس حق دارد از صلح برخوردار باشد به گونه‌ای که همه حقوق بشر ارتقا و حمایت یابد و توسعه به طور کامل تحقق پیدا کند.^۷

لذا بر اساس این ماده برخورداری از صلح به معنای استیفای کامل حقوق بشر و تحقق همه جانبه توسعه است و صرفاً حالت نبودن جنگ را در صلح خلاصه نکرده و مفهوم صلح و حق بر صلح را فراتر از توسل به زور و خشونت فیزیکی دانسته است و در این بیانیه صلح مثبت مورد توجه قرار گرفته است.

در قطعنامه هفت ماده‌ای سال ۲۰۱۷ شورای حقوق بشر^۸ هم بیان شده است (Human Rights Council, 2017) که هر کس حق دارد از صلح برخوردار گردد و این برخورداری از صلح را بدین معنا دانسته است که همه حقوق بشر ارتقا و حمایت یابد و توسعه به طور کامل صورت بگیرد.

² use of force

³ Declaration on the Right of Peoples to Peace

⁴ peoples

^۵ برای مثال تکرار الفاظ war و nuclear

⁶ Declaration on the right to peace

⁷ Everyone has the right to enjoy peace such that all human rights are promoted and protected and development is fully realized.

⁸ Resolution adopted by the Human Rights Council Promotion of the right to peace



همچنین در مقدمه این قطعنامه هم باز به این موضوع اشاره شده است که تلقی آن از مفهوم صلح و حق بر صلح این است که همه افراد از همه حقوق بشر برخوردار شوند و ارتقای صلح را نیاز اساسی برای برخورداری کامل همه افراد از همه حقوق بشر تعبیر کرده است.^۹

لذا در حق بر صلح مثبت به تحقق همه حق‌های بشری به صورت کامل اشاره می‌شود و دیگر صرف نبودن جنگ به تنهایی مطلوب و مورد توجه نیست (ساداتی نژاد، محمد و ساداتی نژاد، علی، ۱۴۰۰) و در دکترین حقوقی و همچنین بیانیه‌ها و قطعنامه‌ها به خشونت ساختاری^{۱۰} هم پرداخته می‌شود که خشونتی است که به سبب وجود ساختارهای اجتماعی یا نهادهای اجتماعی ممکن است در مسیر برطرف شدن نیازهای اولیه افراد موانعی ایجاد شود و از این حیث ممکن است که افراد آسیب ببینند و با خسارت‌هایی مواجه شوند.

لذا از جمع این موارد و اسناد دیگری که همین محتوا را در تبیین مفهوم صلح مثبت دارند، این برداشت صورت می‌گیرد که صلح مثبت یعنی تحقق همه حقوق بشر، به صورت همه جانبه، برای همه افراد.

بنابراین حق بر صلح در مفهوم مثبت صرفاً به معنای نبود جنگ و درگیری نیست. این حق ابعاد گسترده‌تری دارد که شامل حق بر توسعه، عدالت اجتماعی، مشارکت در تصمیم‌گیری و آزادی بیان و سایر حقوق و آزادی‌ها می‌شود. صلح مثبت شامل گستره‌ای از مفاهیم از جمله عدالت اجتماعی و توزیع عادلانه منابع و فرصت‌ها و کاهش نابرابری‌ها، توسعه پایدار و رشد اقتصادی همراه با حفظ محیط زیست، حاکمیت سالم همراه با شفافیت، پاسخگویی، مشارکت مردمی و حاکمیت قانون، احترام به همه حقوق بشر از جمله حقوق مدنی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، ایجاد فضای گفتگو و احترام به تفاوت‌ها، تامین اجتماعی و رعایت حقوق اقلیت‌ها می‌باشد. در واقع صلح پایدار تنها زمانی محقق می‌شود که نیازهای اساسی همه افراد برآورده شود و به حقوقشان احترام گذاشته شود. در موضوع صلح مثبت به این توجه می‌شود که برای حل پایدار درگیری‌ها باید به ریشه‌های آن‌ها مانند فقر، تبعیض و بی‌عدالتی پرداخت و هدف آن ایجاد جوامعی عادلانه، برابر و پایدار است که در آن همه افراد بتوانند به نیازها و خواسته‌های خود دست یابند. در این مفهوم حق بر صلح، چارچوب حقوقی برای دستیابی به صلح مثبت را فراهم می‌کند و صلح مثبت، محتوای عملیاتی این حق را مشخص می‌کند.

در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران هم از جمع اصول ۱۹، ۲۰ و بند ۱۴ اصل ۳ (هاشمی، ۱۴۰۰) این برداشت صورت می‌گیرد که استیفای همه حقوق برای همه افراد به صورت همه جانبه از حقوق ملت به شمار می‌رود و تطابق معنایی با مفهوم صلح مثبت در اسناد حقوق بین‌الملل و حقوق بشر دارد.

لذا در حال حاضر صلح در ادبیات حقوق بشر بین‌الملل به معنای استیفای تمامی حقوق است و نمی‌توان گفت صلح زمینه‌ای برای برقراری آنهاست بلکه دقیقاً به معنای وجود حالتی است که تمامی حقوق به صورت مطلوب و موسع وجود داشته باشند.

^۹ Recalling all previous resolutions on the promotion of the right to peace and the promotion of peace as a vital requirement for the full enjoyment of all human rights by all

^۱ Structural violence

این صلح منفی است که زمینه‌ساز برقراری دیگر حقوق است و اگر شرایط برقراری صلح منفی به خطر بیفتد، امکان برخورداری از دیگر حقوق تضعیف می‌شود و یا از بین می‌رود. به عبارتی مفهوم حداقلی آن صلح منفی و مفهوم حداکثری و موسع آن صلح مثبت است.

حتی اگر تعریف صلح را "تنها نبودن جنگ" لحاظ کنیم، از باب قاعده عقلی مقدمه واجب، واجب است، نبودن جنگ واجب است، پس مقدمات نبودن جنگ هم واجب است. مقدمات نبودن جنگ هم یعنی نبودن فقر، تبعیض، گرسنگی، بی‌سوادی، خشونت ساختاری و بقیه موارد که نشان می‌دهد همه اینها باز در مفهوم صلح باید وجود داشته باشند. در واقع صلح بدون رعایت تمامی این موارد به معنای واقعی صلح تلقی نمی‌شود.

لذا با مشخص شدن این مفهوم با اصطیاد از مصوبات مجمع عمومی سازمان ملل و شورای حقوق بشر، این تعبیری که گاهی در برخی منابع بیان می‌شود که صلح زمینه‌ساز استیفای حقوق بشر است تعبیر صحیح و کاملی نیست و برعکس رعایت حقوق بشر است که زمینه‌ساز برقراری صلح می‌باشد. به عبارتی صلح آن آرمان نهایی‌ای می‌باشد که از مسیر رعایت حقوق بشر می‌توان به آن نائل شد.

6

لذا مفهوم برگرفته از اسناد بین‌المللی بدین صورت نیست که ابتدا یک مرحله‌ای به نام ایجاد صلح وجود داشته باشد و بعد از برقراری صلح در مراحل دیگر نوبت به ایجاد و تامین حقوق دیگر مانند حق حیات و حق بر غذا برسد بلکه خود تامین همه جانبه همه حقوق صلح تلقی می‌شود و صلح مثبت تعبیر دیگر استیفای کامل حقوق بشر است که در حال حاضر و در رویکرد جدید در گزاره‌های مختلف سازمان ملل متحد در پیش گرفته شده است.

ایراد محل توجه و نکته حائز اهمیت این است که صلح مثبت را باید به معنای همه حقوق گرفت و اگر یکی از حقوق مانند حق بر توسعه یا حق بر آموزش یا هر حق دیگری از دایره آن خارج شود، دیگر این حالت نمی‌تواند معنای صلح مثبت را به صورت کامل پوشش دهد و باید شامل همه حقوق باشد ولیکن زمانی هم که حق بر صلح شامل تامین و استیفای همه حقوق به صورت همه جانبه باشد، این تعریف تحت عنوان حق چندان کارآمد نیست.

این تعریف مثبت از حق بر صلح، به نوعی پیچیده کردن و غیرکارآمد کردن امری حقوقی است چراکه هر کدام از این حق‌ها سازوکارها و نهادهای خاص خود را به صورت جداگانه و مستقل دارند و برای اجرای هر یک می‌توان سراغ این سازوکارهای خاص رفت و نیازی نیست ابتدا این حقوق را ذیل عنوان حق بر صلح مثبت به عنوان یک مجموعه به هم پیوسته تعریف کرد و سپس حمایت از آن را منوط به این مسیر نمود.

یکی از ویژگی‌های حق، داشتن ضمانت اجراست. اگر صلح مثبت به عنوان یک حق مستقل تعریف شود، یا باید یک ضمانت اجرای واحد برای همه حقوق ذیل عنوان حق بر صلح در نظر گرفته شود که در این صورت تناسب بین جرم و مجازات رعایت نمی‌گردد و لذا کارآمد نیست چراکه اگر شخصی حق حیات را نقض کرد، حق بر صلح را نقض کرده است و همچنین اگر شخص دیگری حریم خصوصی را نقض کرد، این مورد هم باز حق بر صلح را نقض کرده است و در منطق حقوقی نمی‌توان ضمانت اجرای این دو را یکی دانست و یا اینکه ضمانت اجراهای متعددی برای حق‌های مختلفی که ذیل عنوان حق بر صلح

مثبت تجمیع شده‌اند، تعریف شود که چنین عملی عبث و بی معناست زیرا در حال حاضر هر حقی به صورت جداگانه و مستقل ضمانت اجرا و سازوکار خاص خود را دارد و دیگر نیاز نیست این حقوق با هم در حق بر صلح تجمیع شوند، سپس برای ضمانت اجرا از هم تفکیک شوند. در این صورت دیگر حقی با عنوان حق بر صلح موضوعیت نخواهد داشت و کارآمد نیست.

همچنین یکی از ویژگی‌های حق، قابل مطالبه بودن آن است و هر حقی ملازمه با تکلیف دارد. حق بر صلح به معنای تمامی حقوق، تکلیف مالایطاق ایجاد می‌کند چراکه وقتی صلح مثبت به معنای رعایت همه حقوق مدنظر باشد هیچ مرجعی نمی‌تواند تمامی این حقوق را به صورت همه جانبه برای انسان تامین و تضمین نماید و متولی اجرای همزمان همه آنها شود و اگر هم همه این حقوق همزمان و یکجا تحت عنوان یک حق منظور نباشد دیگر چنین تعریفی از حق صلح مثبت از حیث نظری عبث و از جنبه عملی ناکارآمد است و هر کدام به صورت جداگانه مسیر خاص مطالبه خود را دارند.

لذا بهتر است همان طور که صلح در ماده ۱ منشور حقوق بشر به عنوان یکی از اهداف سازمان ملل متحد بیان شده است، صلح مثبت به عنوان هدف در نظر گرفته شود که برای رسیدن به این هدف باید در مسیری حرکت کرد که در نهایت امر تمامی حقوق، قابلیت استیفا و بهره‌برداری را داشته باشند.

7

تعریف صلح مثبت به عنوان یک حق در معنای حقوقی فاقد فایده و کارامدی است و مشکلی از مشکلات جامعه جهانی را با ابزار حقوق حل نخواهد کرد و صرفاً منجر به تصویب مصوباتی خواهد شد که هیچ زمان قابلیت این را نخواهند داشت که لازم الاجرا شوند و هیچ‌گاه نمی‌توان برای نقض حق بر صلح مثبت به مرجعی برای پیگرد قضایی و یا جبران خسارت رجوع کرد چراکه هر یک از حق‌ها را می‌توان به صورت جداگانه در قالب سازوکار خاص خود پیگیری نمود و هرچه نهادها و سازوکارها به صورت جزئی‌تر، تخصصی‌تر و مشخص‌تر بر یک حق متمرکز شوند، کارایی بیشتری در تضمین آن حق بشری خواهند داشت.

۲- تحلیل اقتصادی حقوق^{۱۱}

در فضای گرایش میان رشته‌ای حقوق و اقتصاد^{۱۲} یا رویکرد اقتصادی به حقوق از تئوری‌های اقتصاد خرد (حیبی درگاه، ۱۳۹۲) و فرض انسان اقتصادی استفاده می‌شود (نعیمی، ۱۴۰۰). در واقع در تحلیل اقتصادی حقوق از ابزارهای تحلیلی اقتصاد و نگاه اقتصادی به موضوعات حقوقی برای دستیابی به راهکارهای کارآمدتر استفاده می‌شود که یکی از این ابزارهای اقتصادی نظریه انتخاب عقلانی است که بر طبق آن انسان در انتخاب‌های خود بر اساس ترجیحات شخصی‌اش همواره به دنبال حداکثرسازی مطلوبیت خود می‌باشد و در مورد انتخاب بین گزینه‌های مختلف، تحلیل هزینه فایده می‌کند و در نهایت یک انتخاب عقلانی صورت می‌دهد که می‌توان برای آن تابع سود و زیان تعریف کرد.

برای اعمال و کاربرد این نظریه، چند پیش فرض وجود دارد از جمله اینکه انسان‌ها دارای قدرت انتخاب آزادانه در رفتارهای خود هستند، ترجیحات ذهنی خود را رتبه‌بندی می‌کنند و بین ترجیحاتشان اولویت‌بندی وجود دارد، انتخاب‌ها تصادفی نیستند و به صورت هدفمند صورت می‌گیرند و همواره به دنبال بیشینه کردن مطلوبیت خود هستند (کوتر و یولن، ۱۳۹۰). به

¹ Economic analysis of Law 1

¹ Law and economics 2

عبارتی در تحلیل اقتصادی حقوق که یک خروجی حقوقی دارد، از ابزارها، فرض‌ها و مفاهیم اقتصادی برای کارآمدتر کردن قواعد حقوقی استفاده می‌شود. در ساده‌ترین حالت، برای پدیده‌های حقوقی تابع سود و زیان تعریف می‌شود و مورد بررسی قرار می‌گیرد.

برای مثال در مورد کالایی به نام صلح، می‌توان تابع سود و زیانی به صورت زیر در نظر گرفت که سود انتظاری حاصل از اجرای صلح از تفاضل منافع احتمالی از هزینه‌های احتمالی به دست می‌آید.

$$E(\text{Peace}) = p \cdot b - (1-p)c \quad b, c, p > 0$$

متغیرهای این تابع به صورت زیر تعریف شده‌اند:

▶ $E(\text{Peace})$: سود انتظاری ایجاد صلح

▶ p : احتمال تحقق صلح

▶ b : منفعت ناشی از تحقق صلح

▶ c : هزینه لازم برای تحقق صلح

8

چنانچه در این عبارت $E(\text{Peace})$ مثبت باشد به معنای آن است که ایجاد صلح سودآور است و توصیه تحلیل اقتصادی حقوق این است که کالای صلح تولید شود و مفاد آن رعایت گردد و چنانچه منفی باشد ایجاد صلح موجب ضرر می‌شود و لذا پیش-بینی تحلیل اقتصادی حقوق این است که تولیدکننده صلح این کالا را تولید نخواهد کرد. تولیدکننده کالای صلح در واقع همان متولیان اصلی صلح در سطح جامعه بین‌المللی هستند. این معادله را هم برای صلح و هم برای جنگ می‌توان تعریف و تحلیل کرد چراکه هر دو می‌توانند منفعی را برای اشخاص مختلف داشته باشند.

(تابع سود صلح برای مردم) را به شکل ساده‌تر می‌توان به صورت زیر تعریف کرد.

$$E(\text{Peace}) = p(\text{منافع}) - (1-p)(\text{هزینه‌ها})$$

منفعت اصلی ایجاد صلح برای مردم حفظ حیات و جان انسان است و هزینه‌ها می‌تواند هر هزینه‌ای جهت برقراری آن باشد. اگر تابع صلح برای مردم محاسبه شود از آنجا که منفعت مورد نظر جان انسان است و ارزش آن غیر قابل مقایسه با هر منفعت دیگری است، لذا مقدار مربوط به منافع در معادله به سمت بینهایت میل می‌کند و این تابع از نظر ریاضی همواره مثبت می‌شود و لذا بر اساس این معادله صلح برای مردم سود دارد.

اما اگر تابع سود صلح برای دولت‌ها نوشته شود، در این تابع منافع شامل اقبال مردم، رای بالا و تداوم حضور در قدرت است و هزینه‌های آن نیز مالی است که ایجاد صلح پایدار مستلزم بودجه مالی گسترده می‌باشد و محل تامین آن مالیات است. لذا دولت‌ها برای برقراری صلح پایدار باید هزینه بالایی بکنند که بودجه مالی گسترده‌ای می‌طلبد و طبیعتاً این هزینه را هم باید از



مالیات‌های مردمی تامین نمایند. بر اساس مفاهیم روانشناختی برای مثال مفهوم سوگیری حسابداری ذهن^۳ مردم از نظر ذهنی و روانی، ضرر مالی را بیشتر از ضررهای غیرمالی درآورد می‌دانند و نسبت به آن حس و واکنش منفی‌تری نشان می‌دهند و لذا اگر برای چنین اقدامی مالیات افزایش یابد، اقبال عمومی به آن دولت کاهش می‌یابد که این به معنای کاهش محبوبیت و منافع دولت است، بنابراین بر اساس این معادله کالای صلح برای دولت‌ها اصالتاً سود ندارد.

۳- تحقق پذیری حق بر صلح در ساختار کنونی جامعه بین‌الملل

از آنجایی که جنگ منافعی برای اشخاصی دارد، برای درک عددی منافع ناشی از جنگ لازم است به گزارش‌های مربوط به بازار اسلحه رجوع نمود. گزارش منتشر شده از انیستیتوی بین‌المللی پژوهش‌های صلح استکهلم (SIPRI) در سال ۲۰۲۳ بیانگر این است که ارزش گردش مالی بازار اسلحه و هزینه‌های نظامی در دنیا 2.443 تریلیون دلار است (SIPRI, 2023, April) و از این مقدار تقریباً 42 درصد فروش اسلحه دنیا به تنهایی اختصاص به امریکا دارد (SIPRI, 2023, March).

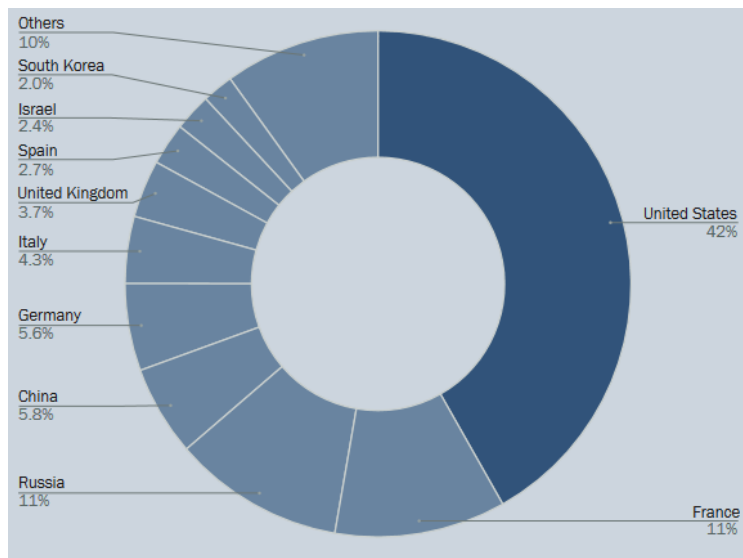
داده‌های انیستیتوی بین‌المللی پژوهش‌های صلح استکهلم همچنین نشان می‌دهد که بین سال‌های ۲۰۱۹ تا ۲۰۲۳، پنج کشور بزرگ صادرکننده تسلیحات، ایالات متحده، فرانسه، روسیه، چین و آلمان بودند و در مجموع، آنها تقریباً ۷۵ درصد از صادرات تسلیحات جهان را در این دوره تأمین کردند. در حال حاضر چهار صادرکننده اصلی اسلحه دنیا، همگی عضو دائم شورای امنیت هستند، بریتانیا به عنوان پنجمین عضو در این رتبه‌بندی هفتم است. آلمان هم که با این دولت‌ها هم پیمان و هم راستاست رتبه پنجم را دارد. لذا پنج عضو دائم شورای امنیت به علاوه آلمان با هم‌دیگر تقریباً ۸۰ درصد کل اسلحه دنیا را پوشش می‌دهند (شکل الف) که سهم بسیار زیادی است (SIPRI, 2023, March).

9

¹ Mental Accounting Bias

³

¹ Stockholm International Peace Research Institute



شکل الف- سهم جهانی صادرات اسلحه کشورها از سال ۲۰۱۹ تا ۲۰۲۳

10

برای مشخص شدن حجم بالای این میزان بازار اسلحه می‌توان آن را با اعداد GDP کشورها مقایسه نمود که در آن امریکا با اختلاف بسیار زیادی در رتبه اول است. در این رتبه‌بندی تنها هفت کشور اول دنیا که چهار عضو شورای امنیت هم جز آن هستند، میزان تولید داخلی بیشتر از گردش مالی بازار اسلحه دارند (جدول الف) و میزان گردش مالی سالانه اسلحه از میزان تولید سالانه بقیه کشورهای دنیا بیشتر است. براساس داده‌های بانک جهانی کل GDP دنیا در سال ۲۰۲۲ تقریباً ۱۰۰ تریلیون دلار بوده است به عبارتی اگر تولید همه کشورها با هم جمع شود (با احتساب همه کالاها و خدمات مختلف و متعددی که سالانه در سطح جهان تولید می‌شود از جمله محصولات مختلف IT و ملزومات اساسی خوراک و مسکن و غیره) حدوداً ۱۰۰ تریلیون دلار است که از این مقدار، ۲/۴ درصد آن تنها مربوط به تولید اسلحه در سطح جهان می‌باشد که نسبت بسیار بالایی است (World Bank, 2022).

جدول الف- رتبه‌بندی کشورها بر اساس تولید ناخالص داخلی در سال ۱۶۲۰۲۲

رتبه	کشور	تولید ناخالص داخلی (میلیون دلار آمریکا)
1	ایالات متحده آمریکا	۲۵'۴۶۲'۷۰۰
2	چین	۱۷'۹۶۳'۱۷۱
3	ژاپن	۴'۲۳۱'۱۴۱

^{۱۵} تولید ناخالص داخلی

^{۱۶} آمار سال ۲۰۲۲ جهت ترسیم وضعیت قبل از شروع جنگ روسیه و اوکراین است.

۴۰,۷۲۱,۹۲	آلمان	4
۳۳,۸۵,۰۹۰	هند	5
۳۰,۷۰,۶۶۸	بریتانیا	6
۲۷,۸۲,۹۰۵	فرانسه	7
۲۲,۴۰,۴۲۲	روسیه	8
۲۱,۳۹,۸۴۰	کانادا	9
۲۰,۱۰,۴۳۲	ایتالیا	10
۳,۸۸,۵۴۴	ایران	۴۱

همچنین بر اساس فهرست منتشر شده از موسسه بین‌المللی مطالعات استراتژیک^۱ (IISS) از کشورهای که بیشترین هزینه نظامی را در سال دارند، در بین هشت کشور اول این فهرست در سال ۲۰۲۴، پنج عضو دائمی شورای امنیت حضور دارند و مبالغ هزینه کرد نظامی این کشورها بسیار بالاست به صورتی که از تولید سالانه بسیاری کشورها بیشتر است. این آمار با گزارش انیستیتوی بین‌المللی پژوهش‌های صلح استکهلم در این زمینه هم‌خوانی دارد (IISS.2024).

در لیست بزرگترین واردکننده‌های اسلحه در دنیا بعد از هند به عنوان رتبه اول، عربستان قرار دارد که تقریباً ۱۰ درصد کل واردات اسلحه دنیا را انجام می‌دهد و حدوداً یک چهارم اسلحه آمریکا را به تنهایی خریداری می‌کند (SIPRI, 2023, March).

با توجه به این آمار و گزارش‌ها و جایگذاری اعداد مربوطه در فرمول به دست آمده از تحلیل اقتصادی حقوق، می‌توان برداشت کرد که صلح بین‌الملل از طریق متولی اصلی و فعلی آن یعنی شورای امنیت سازمان ملل برقرار نخواهد شد چراکه همه اعضای دائمی آن که از حق وتو نیز برخوردار هستند، در واقع از بزرگترین منتفعان خرید و فروش اسلحه و جنگ‌افزارهای نظامی در دنیا هستند و در عمل از وجود جنگ و خشونت در مناطق مختلف جهان بهره‌برداری هنگفت مالی دارند و این که صرفاً در ادبیات حقوق بین‌الملل و روابط بین‌الملل به عنوان متولی صلح شناخته شوند، وافی به مقصود نیست و واقعیات آماری و تحلیل عقلی مبتنی بر آن مبین این است که شورای امنیت و به ویژه آمریکا در چنین معادلاتی ذاتاً نمی‌توانند صلح ایجاد کنند و متولی آن باشند چراکه منافعی در عمل با ایجاد و برقراری صلح هم‌راستا نیست و از برپایی و گسترش جنگ می‌توانند منتفع شوند و تاکنون بخش عمده بازار اسلحه به عنوان بستر اصلی و زمینه‌ساز جنگ را به خود اختصاص داده‌اند.

در واقع در چنین شرایطی شیوه‌ای که کشورها با آن حقوق خود را پیگیری می‌کنند هرگز نمی‌تواند یک دادخواست در برابر یک محکمه با تضمین رعایت اصول دادرسی عادلانه باشد، بلکه این راه فقط جنگ است (وبل و جانسون، ۱۴۰۰). در حالی که فلسفه تاسیس سازمان ملل و تعریف ارکان آن خاتمه دادن به جنگ‌ها و مخاصمات بین‌المللی بوده است و هدف اصلی آن ایجاد و حفظ صلح و امنیت بین‌المللی است (بیگ زاده، ۱۴۰۰).

¹ International Institute for Strategic Studies

۴- سازمان‌های مردم‌نهاد و حق بر آموزش صلح

در تحلیل اقتصادی حقوق اگر صلح به عنوان یک کالا در نظر گرفته شود، مصرف‌کننده آن ملت‌ها و تولیدکننده آن دولت‌ها و به ویژه کشورهای قدرتمند هستند. برای تدقیق در موضوع یک سوال اساسی مطرح است و آن اینکه مردم برای داشتن کالای صلح حاضر به پرداخت چه قیمتی هستند.

از آنجا که افراد در قالب نقش‌های فردی خود تقریباً قادر به پرداخت هزینه صلح نیستند و نهایتاً در سطح ابراز اعتراض و نارضایتی نسبت به دولت‌ها و سازمان ملل در قبال آن واکنش نشان می‌دهند، لذا در واقع قیمتی برای دریافت صلح از سوی منتفعان اصلی آن (مصرف‌کنندگان این کالا) یعنی مردم پرداخت نمی‌شود در حالی که تولیدکننده آن در این مسیر باید هزینه‌های بسیار زیادی متحمل شود از جمله سرمایه‌گذاری، تخصیص نیروی انسانی، سیاستگذاری، برنامه‌ریزی، قانونگذاری، تخصیص بودجه، تخصیص وقت با لحاظ هزینه فرصت. به عبارتی صلح یک کالای پرهزینه بدون درآمد و با ضرر خالص برای تولیدکننده به حساب می‌آید. لذا بر اساس پیش‌بینی تحلیل اقتصادی حقوق کالای صلح از این مسیر تولید نخواهد شد.

عرضه‌کننده صلح طبق منشور ملل متحد، شورای امنیت است. از آنجا که ایجاد صلح برای این نهاد و اعضای اصلی و محوری آن سودی ندارد و اتفاقاً سود اصلی‌شان در وجود جنگ نهفته است و از طرفی مصرف‌کننده آن هم قیمت لازم برای حمایت از آن را نمی‌پردازد و به تعبیری موضوع سواری مجانی برای آنها حاکم است. لذا طبیعی است که این بازار شکل نمی‌گیرد و افراد و ملت‌ها چنان که مستحق و نیازمند آن هستند، از آن برخوردار نمی‌شوند. در چنین وضعیتی صرف قانونگذاری و تصویب اسناد بین‌المللی متخذ از رویکرد نظری یک بعدی حقوقی که همگی ذیل حقوق نرم هستند، در عمل ثمربخش نخواهد بود.

در چنین وضعیتی توصیه تحلیل اقتصادی حقوق این است که باید تولید کالای صلح از انحصار تولیدکنندگان آن یعنی قدرتمندان خارج شود تا بازار مناسب آن به تعادل برسد و تا زمانی که این انحصار وجود داشته باشد و متولی اصلی آن شورای امنیت سازمان ملل با همین ساختار و سازوکار کنونی باشد، تحقق آن دور از دسترس خواهد بود. شرایط وجود تعارض منافع^{۱۸} در ساختار و سازوکار کنونی در وضعیت انتخاب منافع اقتصادی خود در تلاقی با منافع عمومی، تامین حق بر صلح برای صاحبان این حق و رعایت اصول حقوق بین‌الملل به وضوح قابل مشاهده است.

در تکمیل این تحلیل با توجه به قواعد حقوقی حقوق بین‌الملل، اگر بنا باشد کالای صلح از انحصار دولت‌ها و سازمان ملل خارج شود، در مجموعه تابعان حقوق بین‌الملل، افراد و مردم باقی می‌مانند (ضیایی بیگدلی، ۱۴۰۰) و ذیل چنین عنصری و در قالب سازمان‌یافته، سازمان‌های مردم‌نهاد مطرح می‌شوند که باید در زمینه ایجاد، بسط و ترویج صلح فعالیت داشته باشند و تحقق عملی صلح از این مسیر مستلزم فرهنگ‌سازی است و در چنین شرایطی شرط اولیه آن آموزش صلح است. لذا در قدم اول می‌توان حق بر آموزش صلح را به عنوان حقی مستقل و به صورت خاص، فارغ از مفهوم کلی حق بر آموزش، با ورود و فعالیت سازمان‌های مردم‌نهاد و با استفاده از ظرفیت‌های سازمان‌های بین‌المللی نهادینه کرد و با توسعه و ترویج حق بر آموزش و

¹ Conflict of interest

فرهنگ‌سازی لازم در راستای پیشبرد آن زمینه را برای تحقق صلح به معنای مثبت و استیفای همه جانبه تمامی حقوق بشر برای همه افراد فراهم نمود.

۵- انطباق سوابق تاریخی و تحلیل نظری

با بررسی سوابق تاریخی بعد از تأسیس سازمان ملل متحد و عملکرد شورای امنیت در موارد مختلف ملاحظه می‌شود که در شرایطی که جنگی صورت بگیرد و صلح و امنیت بین‌الملل تهدید شود یا به صورت فاحش نقض شود، مکانیزم‌های فصل هفتم منشور ملل متحد و به ویژه ماده ۴۲ به راحتی فعال نمی‌شود. برای مثال در موضوع روسیه و اوکراین دخالت مبتنی بر تعهدات منشور ملل متحد صورت نمی‌گیرد چراکه از تأمین تجهیزاتی یک طرف و از تحریم طرف دیگر و همچنین از به دست آوردن سهم بازار تجارت منطقه‌ای کشورهای در حال جنگ سود می‌برند. مثال دیگر عدم دخالت موثر در موضوع حمله عربستان به یمن است. این عدم دخالت با این واقعیت آماری و اقتصادی همخوان است که عربستان به تنهایی تقریباً ۱۰ درصد اسلحه جهان و ۲۵ درصد اسلحه آمریکا را خریداری می‌کند و تقریباً ۸۰ درصد اسلحه عربستان توسط آمریکا تأمین می‌شود (SIPRI, 2023, March). به عبارتی بزرگترین مشتری اسلحه آمریکا، عربستان است و بزرگترین تأمین کننده اسلحه عربستان هم آمریکا است. ولیکن در صورت حمله صدام به کویت، امکان دخالت نظامی مستقیم آمریکا و متحدانش به کشوری که مشتری اصلی اسلحه آنها نیست، فراهم است.

13

۶- تمایز رویکرد شکلی و ماهوی

در تفکیک بین تحلیل مبتنی بر شکل و تحلیل ماهوی، در نگاه شکلی دولت‌ها با پذیرش معاهدات بین‌المللی متعهد به اجرای آنها می‌شوند و از آنجا که منشور ملل متحد را با این ساختار و سازوکار پذیرفته‌اند و به تصویب رسانده‌اند، لذا شورای امنیت را به عنوان متولی اصلی صلح بین‌الملل با این عملکرد پذیرفته‌اند و باید به آن متعهد باشند. ولیکن در تحلیل ماهوی و بر اساس منطق حقوق که هدف اصلی و بنیادین سازمان ملل متحد، حفظ صلح و امنیت بین‌المللی است و از آنجا که صلح یک موضوع جهان شمول است و تاثیر و تاثر آن همه بازیگران بین‌المللی را دربرمی‌گیرد و صاحبان حق، تمامی دولت‌ها هستند و طرف تکلیف، تکلیف به حفظ صلح دارد و همچنین یکی از مقدمات عقلی تثبیت صلح، مذاکره برای برقراری صلح است، لذا تمامی دولت‌ها حق مذاکره، تصمیم‌گیری، رای‌دهی و اقدام سازمانی در حوزه صلح را دارند. این موضوع در جمع با اصل تساوی حاکمیت دولت‌ها به این معناست که همه دولت‌ها باید در موضوع حیاتی و ریشه‌ای صلح، صاحب کرسی مساوی تصمیم‌گیری باشند و این ذاتاً با وجود نهاد شورای امنیت در تعارض است.



مضافاً این که بر اساس ماده ۱ منشور ملل متحد، تامین هدف اصلی سازمان ملل یعنی حفظ صلح، یک شرط دارد و آن این است که باید در انطباق با اصول عدالت و حقوق بین‌الملل^۱ باشد و اساسی‌ترین اصل عدالت^۲ هم که به طور گسترده در حقوق بین‌الملل پذیرفته شده است، این است که اشخاصی که در حقوق با هم برابرند، در عمل باید به طور یکسان با آنها رفتار شود، مگر این که وضعیت در یک شرایط خاصی متفاوت باشد که در این مورد وضعیت دولت‌ها در نیاز و استحقاق صلح، یکسان است و استثنایی وجود ندارد و لذا دولت‌ها باید در موضوع صلح و لوازم آن، در سطح برابر قرار می‌گرفتند که موجودیت شورای امنیت، این سطح برابر را در عمل از بین برده است و لذا این نتیجه منطقی برداشت می‌شود که منشور ملل متحد در هدف خود در دستیابی به صلح و امنیت بین‌المللی نقض غرض کرده است.

نتیجه‌گیری

صلح به عنوان یکی از آرمان‌های مشترک بشری مورد مطالبه تمامی مردم جهان است. برای تحقق صلح ضروری است که سازوکارهای حقوقی و عملیاتی آن توسعه یابد. از آنجا که قدم اول برای استفاده از ظرفیت‌های یک تاسیس حقوقی تعریف دقیق آن است، بررسی مفهوم صلح لازم می‌آید. حق بر صلح می‌تواند در دو معنای مثبت و منفی مورد بررسی قرار گیرد. صلح منفی تنها به معنای نبودن جنگ است که اسناد اولیه بین‌المللی از این جنبه حق بر صلح حمایت می‌کردند. در توسعه ادبیات حقوقی مفهوم حق بر صلح در معنای مثبت آن اهمیت یافت و صلح مثبت به معنای استیفای همه جانبه همه حقوق برای همه افراد است. هرچند توسعه حق بر صلح مفهوم آن را در حالت حداکثری و موسع قرار داده است ولیکن تعریف صلح مثبت به عنوان یک حق با دقت و تعریف حقوقی و تبعاً لوازم و سازوکارهای خاص آن کارآمد نیست و صرفاً به تولید ادبیات حقوقی فاقد ثمر و خالی از فایده عملی منجر خواهد شد. تعبیر دقیق‌تر صلح مثبت همان هدفی است که در منشور ملل متحد هم به آن تصریح شده است. با استفاده از ابزار میان رشته‌ای تحلیل اقتصادی حقوق، صلح و امنیت بین‌الملل از مسیر سازوکار فعلی و از ناحیه شورای امنیت به عنوان متولی اصلی صلح بین‌الملل، به صورت پایدار تحقق نخواهد یافت چراکه در حال حاضر اعضای دائمی شورای امنیت منتفعان اصلی جنگ هستند و بیشترین سهم را از تجارت جهانی اسلحه دارند. لذا تمسک به این نهاد با سازوکار فعلی برای تحقق صلح دائم و پایدار محل اشکال است. در شرایط کنونی سازمان‌های مردم نهاد می‌توانند از ظرفیت‌های مناسب منتفعان اصلی صلح یعنی افراد و ملت‌ها جهت استیفای مطلوب آن استفاده نمایند. اولین گام برای پیشبرد چنین هدفی تعریف حق بر آموزش صلح به عنوان یک حق خاص و لازم الاجرا کردن مفادی است که زمینه تحقق آن را فراهم آورد. با تعریف و لازم الاجرا کردن حق بر آموزش صلح و فرهنگ‌سازی در راستای برقراری، ترویج و تثبیت صلح و بهره‌گیری از فرهنگ‌های نیک ملل و اشتراکات فرهنگی اقوام و ملل مختلف، زمینه اقتراب قلوب و هم‌راستایی منافع افراد و ملل مختلف و در نهایت ایجاد صلح واقعی دائم و پایدار میسر خواهد بود.

¹ to maintain international peace and security... in conformity with the principles of justice and international law...

² The most fundamental principle^of justice: equals should be treated equally and unequals unequally



یازدهمین همایش ملی تحقیقات میان رشته‌ای در مدیریت و علوم انسانی

۳۰ دی ۱۴۰۳ - تهران





منابع

مقالات و کتب فارسی

امینی نیا، عاطفه، جایگاه حق بر صلح در منشور ملل متحد با نگاهی به عملکرد شورای امنیت، دانشنامه حقوق و سیاست، شماره ۱۳، ۱۳۸۹.

بیگ زاده، ابراهیم، ۱۴۰۰، حقوق سازمان‌های بین‌المللی، چاپ هشتم، تهران، انتشارات مجد.

حبیبی درگاه، بهنام، ۱۳۹۰، حقوق و اقتصاد (حقوق دادرسی مدنی)، چاپ اول، تهران، انتشارات جاودانه.

ساداتی نژاد، محمد و ساداتی نژاد، علی (۱۴۰۰)، بررسی توسعه مفهوم صلح بین‌المللی از پارادایم جنگ تا حقوق بشر، دانشنامه علوم سیاسی، سال دوم، شماره ۳.

ضیایی بیگدلی، محمدرضا، ۱۴۰۰، حقوق بین‌الملل عمومی، چاپ شصت و نهم، تهران، نشر گنج دانش.

طلایی، فرهاد و پورسعید، فرزانه، بررسی تاثیر متقابل حقوق بشر و صلح بر یکدیگر، دوفصلنامه حقوق بشر، دوره هشتم، شماره پانزده، ۱۳۹۲.

عباسی، بیژن، ۱۴۰۱، حقوق بشر در اسلام، ایران و اسناد بین‌المللی (حقوق مدنی و سیاسی و حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی)، چاپ اول، تهران، نشر دادگستر.

عباسی، بیژن، ۱۴۰۱، حقوق همبستگی، چاپ اول، تهران، نشر دادگستر.

عسکری، پوریا و خسروی، یلدا، ضرورت و بایسته‌های مطالعات صلح از دیدگاه حقوق بین‌الملل، فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل، دوره اول، شماره بیست و دوم، ۱۳۹۵.

کوثر، رابرت و یولن، تامس، ۱۳۹۰، حقوق و اقتصاد، ترجمه یداله دادگر و حامده اخوان هزاوه، چاپ پنجم، تهران، انتشارات نور علم.

نعیمی، سید مرتضی، ۱۴۰۰، درآمدی به رویکرد تحلیل اقتصادی حقوق، چاپ دوم، تهران، نشر میزان.

وبل، چارلز و جانسون، یورگن، ۱۴۰۰، صلح نظریه‌ها و جنبش‌ها، جلد دوم، ترجمه مژگان دستوری و الهام دانشجو، چاپ اول، تهران، انتشارات منشور صلح.

هاشمی، محمد (۱۴۰۰) حقوق بشر و آزادی‌های اساسی، تهران، نشر میزان، چاپ پنجم.

منابع انگلیسی:



Human Rights Council, 2017, **Promotion of the right to peace**, A/HRC/RES/35/4.

IISS, (2024), **International Comparisons of Defence Expenditure and Military Personnel**. The Military Balance, 124(1), 542–547. <https://doi.org/10.1080/04597222.2024.2298600>.

SIPRI, 2023, Stockholm, SIPRI Fact Sheet, **Trends in World Military Expenditure**, April 2024.

SIPRI, 2023, Stockholm, SIPRI Fact Sheet, **Trends in International Arms Transfers**, March 2024.

United Nations, 1984, **Declaration on the Right of Peoples to Peace**, General Assembly resolution, A/RES/39/11.

United Nations, 2016, **Declaration on the Right to Peace**, General Assembly resolution, A/RES/71/189.

World Bank, 2022, **GDP (current US\$)**, World Bank national accounts data, and OECD National Accounts data files. data.worldbank.org.